

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال چهارم، دورهٔ جدید، شمارهٔ دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۷-۶۸

درآمدی بر شرح ابن عطیفه بر منظومه نحوی العروه الوثقی*

سید ابراهیم دیباجی

استاد دانشگاه تهران

مجتبی عمرانی پور

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

چکیده

منظومه سرایی نحوی از جمله فنون کهن ادبی است. نحویان برای سهولت یادگیری قواعد نحوی به سرودن منظومه‌های نحوی پرداخته‌اند. پیامد این گرایش منظومه‌سرایی، نگارش شروحنی مختلف و متعدد است. شرح توصیفی - انتقادی علی بن عطیفه، دانشمند نحوی قرن سیزدهم هجری، بر منظومهٔ نحوی «العروه الوثقی» اثر عبدالسمیع بن محمد علی یزدی یکی از آنهاست. از ویژگیهای مهم این شرح درج فراوان آرای نحویان گذشته با نگاهی انتقادی بر آنهاست که تبخّر و چیرگی کامل شارح را در نحو نشان می‌دهد. تأثر از عقاید نحویان پیشین در این نوشته به خوبی مشاهده می‌شود. بیشترین تأثیرپذیری وی از رضی‌الدین استرآبادی، سیوطی و سید علیخان مدنی است. شارح در این کتاب به مکتب نحوی بصره بیشتر گرایش دارد هرچند گاه آرای نحویان کوفه را بر دیگر نظرها ترجیح می‌دهد.

کلمات کلیدی: نحو عربی، منظومه‌سرایی نحوی، منظومهٔ العروه الوثقی، علی بن عطیفه.

۱. تعریف مسأله

ارزش معرفی و تصحیح متون کهن و میراث قدیم بر هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا با این کار غبار زمانه از این میراث زدوده می‌شود و جانی تازه در کالبد آن می‌دمد. چه بسیار میراث ارزشمند و گران بهایی که نیازمند بازنگری، بازسازی و بازشناسی است. افزون بر این بایست توجه داشت، برخی از این میراث‌های کهن مانند کتابهای ریاضی، نجوم و بلاغت در جرگهٔ کتب تحلیلی و علمی قرار دارند و اهمیت آنها - که در دسترس نبوده و چاپ نشده - نقشی است که می‌تواند در بازشناسی مسیر دگرگونی و تحول علمی داشته باشد. نظر به این مهم، این مقاله معرفی به معرفی نسخهٔ خطی «شرح منظومهٔ نحوی العروهٔ الوثقی» نوشتهٔ عبدالسمیع بن محمدعلی یزدی، از علمای شیعی ساکن در عراق، می‌پردازد؛ اثری مهم که تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. لذا این جستار که به‌عنوان پیش درآمدی بر تصحیح و تحقیق این کتاب ارزشمند است، در دو بخش اساسی تدوین شده است: نخست به معرفی نویسندهٔ کتاب؛ یعنی علی بن عطیفهٔ می‌پردازد، سپس به معرفی و شرح منظومهٔ العروهٔ الوثقی و نمایش ویژگیهای بارز آن نظر دارد. برای این منظور تلاش می‌کند به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. منظومهٔ نحوی «العروهٔ الوثقی» چگونه منظومه‌ای است؟

۲. ویژگیهای کلی شرح علی بن عطیفه بر منظومهٔ مذکور، ابواب و فصول کتاب، و نسخه‌های خطی کتاب چگونه است؟

۳. روش شارح در شرح چگونه بوده است؟

۴. شارح در بیان آرای خود، به کدام مکتب نحوی بیشتر گرایش داشته است؟

از آنجا که معرفی این کتاب راهی است برای شناخت دو شخصیت بزرگ شیعی که یکی از آنها ایرانی است، همچنین از آنجا که کتاب مذکور نشان دهندهٔ میزان خدمت ایرانیان به زبان و ادب عرب است، ضرورت تحقیق حاضر آشکار می‌شود.

۲. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ موضوع مقاله؛ یعنی کتاب مورد بحث، نه تنها هنوز تصحیحی صورت نگرفته، هیچگونه تحقیقی در مورد کتاب و مؤلف آن، چه به صورت مقاله و چه به صورت کتاب نوشته نشده است. حتی دربارهٔ ناظم منظومه نیز جز در چند کتاب تراجم نامی از وی نبوده و در گذر زمان رنگ فراموشی به خود گرفته است. بنابراین تحقیق حاضر در نوع خود تازه و نو می‌نماید.

۳. دربارهٔ علی بن عطیفهٔ شارح عروهٔ الوثقی

سید علی بن عطیفهٔ بن مصطفی الکاظمی از فقیهان و ادیبان قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری و از بزرگان خاندان آل عطیفهٔ است. آل عطیفه از سادات حسنی کاظمین هستند و نسب آنها به عبدالله بن حسن المثنی بن حسن بن علی می‌رسد. این خاندان از خادمان حرم کاظمین (ع) بودند و برخی از آنها رؤسا و مدیران دولتی بودند. گزارش

دقیقی از زندگانی علی بن عطیفة در دست نیست. آنچه در کتب تراجم ذکر شده آن است که پدرش از بزرگان شهر بوده است. وی مقدمات علوم را در زادگاهش، کاظمین، فراگرفت و سپس راهی نجف اشرف شد و در محضر استادان بزرگ آن دیار همچون شیخ مرتضی انصاری و شیخ مهدی کاشف الغطا حاضر گشت. پس از اتمام این دوره، به زادگاه خود بازگشت. در طول اقامتش در کاظمین از محضر درس شیخ محمدحسن بن آل یاسین بهره گرفت و به تدریس فقه و اصول پرداخت. وی علمی واسع و اطلّاعی عمیق داشت و به تحقیق در تدریس نحو و منطق و مهارت در فقه و اصول معروف بود.

علی بن عطیفة در محضر بزرگانی چند تلمذ کرد؛ مانند:

- علامه حسن بن شیخ جعفر
 - سید محمد بن سید جعفر بن سید راضی
 - شیخ محمد حسین بن باقر
 - شیخ محمدحسن بن آل یاسین - علی بن عطیفة از این چهار تن اجازه فتوا کسب کرد
 - شیخ مرتضی انصاری
 - شیخ مهدی آل کاشف الغطاء
 - عبدالسمیع بن محمدعلی یزدی
- وی در سنی بالغ بر هفتاد سالگی در مسیر زیارت مشهد الرضا (ع) به سال ۱۳۰۶ ق درگذشت. پسرش سید حسن مقیم تهران و از شاگردان و خواصّ شیخ هادی نجم آبادی و بعدها عدیل (باجناق) وی شد.
- از علی بن عطیفة تألیفاتی به یادگار مانده است که بیشتر آنها در موضوع صرف و نحو عربی است از آن میان می توان به کتب زیر اشاره کرد:
- شرح الدرّة: شرحی است بر منظومه «الدرّة» سروده بحرالعلوم در فقه؛
 - انوار الریاض، نوشته ای است در فقه؛
 - حاشیة بر طهارة الریاض؛
 - نهج الهدی فی شرح قطرانندی که در تاریخ جمعه ۲۶ ربیع الأول سال ۱۲۴۶ ق به پایان رسانده است؛
 - الریاض، کتابی است در صرف و نحو؛
 - الفوائد که در آن به مسائل گوناگونی از صرف و نحو و اصول می پردازد؛
 - شرح الخزرجیة در عروض و قافیه؛
 - شرح جلیة؛
 - مجموعه شعر؛
 - شرح العروة الوثقی؛
 - مختصر المغنی که آن را به اتمام نرسانده است. (ر.ک: الطهرانی، ۱۳۵۵ق: ج ۱، ۵۰۳؛ همان، ج ۱۳، ۳۶۹ و ج ۱۴، ۱۶ و ۹۲؛ همان، ج ۲۴، ۴۲۷-۴۳۸ و الطهرانی، ۱۴۰۴الف:

۶۱۳؛ همو، ۱۴۰۴: ۱۴۸۱-۱۴۸۲ و الغروی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ۲۸۳ و الأعرجی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۱-۲۸۲؛ الأمين، ۱۳۸۱: ج ۴۱، ۳۴۸؛ كحاله، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۱۵۱ و دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل علی کاظمی)

۴. منظومه العروۃ الوثقی و شروح آن

۴،۱ دربارهٔ عروۃ الوثقی

العروۃ الوثقی ارجوزه‌ای است در علم نحو سرودهٔ عبدالسمیع بن محمدعلی یزدی. ۱. ناظم از عالمان قرن ۱۳ هجری قمری بوده است. وی این منظومه را در یک مقدمه و هفت باب و در یکصد و ده بیت به رشته نظم کشیده و آن را به سید مرتضی بن عزیز الله الموسوی الجزائری تقدیم کرده است. شمار ابیات این منظومه - چنانکه خود ناظم گفته است - مطابق نام امام علی (ع) است. خود در شرح منظوم آن در سبب سرودن منظومه گفته است:

«نَظَّمْتَهُ لِقَرَّةِ الْعَيْنَيْنِ
وَمَنْ يُعِشْنِي اسْمُهُ عِنْدَ الْقِتَنِ
وَقَدْ جَعَلْتَهُ هَدِيَّةً إِلَى
ابْنِ عَزِيزِ اللَّهِ ذِي الْمَفَاخِرِ
سَبِيحِ السَّلَاطِينِ جَنَابِ الْوَالِي
وَمُونِسِ الْوَحْدَةِ فِي الدَّارَيْنِ
وَشِدَّةِ الْحَزَنِ إِذَا هَاجَ الْمَحَنُ
عَيْنِ الْحَجَبَا بَدْرِ الدُّجَى بَحْرِ الْعُلَى
الْمَوْسَوِيَّ مُرْتَضَى الْجَزَائِرِي
لَا زَالَ ظَلُّهُ الظَّلِيلِ الْعَالِي»

(الیزدی، ۱۲۵۳ق: ۱)

ملا علی اکبر زارچی یزدی این منظومه را نامگذاری کرد؛ چنانکه خود در شرح منظومه در این باره گفته است: «العروۃ الوثقی من بعض الشيوخ له جاءت سمه». سپس در حاشیه آورده است: «هو أستاذ لي في علم العربية اسمه الآخوند ملا علی أكبر الزارچی الیزدی و قد قاله في بعض أسفاره إلى كربلاء - علی مشرفها الثناء - حين لاحظ النسخه» (همان)

۴،۲ شروح منظومه

از این منظومه تاکنون، شروحي متعدد نگاشته شده است که مهترین آنها عبارتند از: ۴،۲،۱ «نبیل المرام و درّ النظام» ۲- شرح مزجی و منثوری است که به تاریخ نوزدهم جمادی الأولى سال ۱۲۵۳ قمری به نظم درآمد؛ برای نمونه بیت اول منظومه اینگونه شرح شده است:

« حَمَلًا جَمِيلًا غَيْرَ مَحْدُودٍ، وَ شُكْرًا جَزِيلاً غَيْرَ مَعْدُودٍ، لِمَنْ أَفْضَلَ عَلَيْنَا بِالْجُودِ نِعْمَةً
الوجود، و کرمانا من بین عبادہ بالمصطفی الممجد المحمود، و صهره علی ولی الحق

المعبود، و ولده و أبنائه المعصومین خلفاء الملك الودود، و أهل الكرم و الوفاء بالعهود».
(همان)

۴،۲،۲ «شرح مزجی منظوم» که خود ناظم نوشته است و در حدود ۴۰۰ بیت است. این شرح در حاشیة کتاب «نیل المرام و در النظام» آمده است؛ برای مثال ابیات نخستین ارجوزه در این شرح چنین است:

«حَمْدًا جَمِیلًا لَمْ یُحِطْ بِهِ أَحَدٌ
لِمَنْ هَدَانَا مِنْهَجَ الرَّشَادِ
كَرَمًا بِالمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ
وَ وُلْدِهِ أَهْلَ الوَفَاءِ وَ الكَرَمِ
وَ لَمْ یَكَدْ یُحْصِیهِ عَدٌّ وَ یُعَدُّ
بِکَلِمَةِ الإِخْلَاصِ وَ السَّدَادِ
وَ صِبْهَرِهِ المُوَيَّدِ المُمَجَّدِ
وَ صَحْبِهِ الأَبْرَارِ سَادَاتِ الأُمَّمِ»

(همان)

۴،۲،۳ «شرح علی بن عطیفة» که در ذیل به معرفی آن خواهیم پرداخت.

۵. شرح علی بن عطیفة بر العروة الوثقی

این اثر، شرحی متوسط بر منظومه نحوی عبدالسمیع یزدی است. شارح که خود از شاگردان ناظم بوده است این کتاب را به پیشنهاد و درخواست یکی از دوستان و شاگردانش که نزد وی به علم نحو اشتغال داشته، نوشته است. (حسینی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۶، ۳۸۹). خود شارح در این باره می‌گوید: «قد اقترح علیَّ بعضُ الأذکیاء من المتردِّدینَ الیَّ و المشتغلینَ علیَّ أن أشرحَ منظومةَ العالم المحقق و النحریر المُدَقِّق الفاضل الكامل عبدِ السَّمِیعِ بنِ محمدِ علیِّ الیزدیِّ - قدَّسَ اللهُ نفسیهما و نورَّ رَمْسِیهما...» (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۱) شارح نامی برای شرح خود انتخاب نکرده است. در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران به عنوان «شرح المنظومة النحویة» یاد شده (دانش پژوه، ۱۳۳۹ش: ج ۸، ۱۷۱) و در فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیت الله مرعشی به عنوان «شرح العروة الوثقی» ثبت شده است. (حسینی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۶، ۳۸۹)

شارح، کتاب را به یک مقدمه و هفت باب، به شرح زیر تقسیم کرده است:

- مقدمه در تعریف علم نحو و موضوع آن، اقسام کلمه، معرب و مبنی، منصرف و غیرمنصرف و اقسام اعراب؛
- باب اول در مرفوعات؛
- باب دوم در منصوبات؛
- باب سوم در مجرورات؛
- باب چهارم در اسماء عامل و توابع؛

- باب پنجم در اسماء معرفه و نکره؛

- باب ششم در افعال؛

- باب هفتم در حروف؛

شارح به پیروی از ناظم توابع را در باب «أسماء عامل» آورده است.

۵,۱ نسخه‌های خطی موجود از این کتاب در خارج از ایران

در کتاب ارزشمند «الذریعه» به نسخه‌هایی از این شرح اشاره شده است که عبارتند از:

أ. نسخه‌ای در کتابخانه شخصی عبدالکریم عطار در بغداد؛

ب. نسخه‌ای در کتابخانه شخصی شیخ علی قمی در نجف اشرف؛

ت. نسخه‌ای در کتابخانه شخصی حاج محمدحسین کبه در بغداد؛

ث. نسخه‌ای در کتابخانه سید محمدعلی سبزواری (الطهرانی، ۱۳۵۵ق، ج ۱۳،

ص ۳۶۹، و ج ۱۴، ص ۹۲)

۵,۲ نسخه‌های خطی موجود از این کتاب در ایران

۵,۲,۱ نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۵۴۴

عبدالحسین بن ملا مهدی طرخورانی تفرشی این نسخه را در ۸۶ برگ و ۱۷۱ صفحه، در تاریخ شنبه هجدهم ربیع الثانی سال ۱۳۲۲ق. نوشته است. کاغذ آن فرنگی با جلد تیماج

عنایی است و هر صفحه از آن ۱۵ سطر دارد. پایان نسخه چنین است: «قد فرغت من

تسويد هذه الأوراق فی يوم السبت فی ثامن عشر من شهر ربیع الثانی من شهر سنه ۱۳۲۲

أموت و یبقی کل شیء کتبتہ

لعلی إلهی یعفو عنی بفضلہ

فیا لیت من یقرأ کتابی دعا لیا

و یغفر تقصیری و سوء فعالیا

حرره العبد الضعیف الذلیل ابن المرحوم المغفور الحاج ملا مهدی عبدالحسین
الطرخورانی التفرشی غفرالله لهما بمحمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم الصلوٰة

و السلام»

۵,۲,۲ نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم به شماره ۱۰۴۷۵

این نسخه را نیز عبدالحسین بن ملا مهدی به تاریخ ۲۹ رجب ۱۳۲۲ تحریر کرده است.

این نسخه به خط نسخ و در ۹۰ برگ و ۱۸۷ صفحه کتابت شده است و هر صفحه آن ۱۵

سطر دارد و جلد آن تیماج قرمز است. در آغاز آن کاتب کتاب را اینگونه معرفی می‌کند: «

قد شرح هذه المنظومة علی بن عطیفة الحسنی الحسینی الکاظمی عفی عنه شرحاً لم یأت

بمثاله و لم ینسج ناسج علی منواله جامعاً لجل مسائل النحو و دلالتها بأوفی عبارة و أخصر

إشارة. و له من التصانیف فی النحو «نهج الهدی» فی شرح قطر الندی، و کتاب «الریاض»

فی النحو و الصرف، و له «شرح جلیه»، و له کتاب «الفوائد» جمع فیہ مسائل متفرقة من

الأصول و النحو و التصريف، و له «مختصر المغنی» لم يكمله، و له «شرح الخزرجیة» فی علم العروض و القافیة شرح جلیل و له غیر ذلك»
 كاتب در پایان، اشاره می‌کند که آن را برای برادر زاده خود استنساخ کرده است: «بحمد الله و عونہ و حسن توفیقہ و مشیتہ کہ این کتاب مستطاب به قلم شکسته حقیر فقیر سراپا تقصیر المذنب الجانی شیخ عبدالحسین الطرخورانی التفرضی ابن المرحوم المغفور المبرور الحاج ملا مهدی أسکنه الله فی غرفات الجنان و القصور تحریر و تسطیر گردید فی ۲۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲ به جهت نور چشم مکرم برادر زاده خود آقا شیخ موسی حفظه الله فی حفظ حمایتہ و وفقه الله تعالی بفضله و کرامته...» و در صفحه پایانی نیز ابیاتی از سید رضی نوشته شده است.

این نسخه در چندین صفحه به خط نستعلیق حواشی فارسی دارد که در پایان برخی از آنها عبارت «حرره شیخ علی» دیده می‌شود که احتمالاً شیخ علی قمی است که «آقا بزرگ تهرانی» نسخه‌ای از شرح را در نزد او دیده است و شاید همان نسخه باشد.

در دو نسخه معرفی شده در بحث «مفعول به» حواشی از عباس بن جعفر کاشف الغطاء آمده است. (همان، ج ۱۳، ۳۶۹) از آنجا که دو نسخه مذکور را یک کاتب نوشته و فاصله زمانی کتابتشان بیش از دو ماه نبوده، خط و شیوه نگارش کلمات در هر دو نسخه یکسان است. کاتب معمولاً بعد از فعل مضارع ناقص واوی، الفی می‌افزاید. از دیگر مشخصات بارز در نسخه‌ها رعایت نکردن شیوه‌های کتابت همزه است. در مواردی واژگانی به غلط، الف و لام دارد. همچنین در دو نسخه معرفی شده، علائم اختصاری مشترکی وجود دارد. گاه کاتب در هر دو نسخه برای کلمه‌ای علامت اختصاری آن را به کار می‌برد و گاه در نسخه‌ای شکل اختصاری و در نسخه‌ای دیگر شکل کامل واژه را درج می‌کند. این علائم، مرسوم در میان کاتبان نسخ خطی است و نشانه‌های نا آشنا - جز نام برخی کتب - در میان آنها دیده نمی‌شود؛ به نمونه‌هایی از این علائم اشاره می‌شود:

التس: التسهیل م: ممنوع، مسلم مط: مطلقاً
 رحم: رحمة الله علیه، رحمه الله خ.ل: نسخه بدل فت: فتأمل
 لایخ: لا یخلو إلخ: إلى آخره

۵,۳ روش شارح

روش شارح در شرح توضیحی - انتقادی است به این صورت که بیت یا ابیاتی از ناظم را آورده، توضیحی مختصر در مورد موضوع بحث نوشته و شواهد و مثالهایی برای آن ذکر می‌کند. و گاه ضمن اشاره به آرای نحویان به رد و ایراد می‌پردازد. شارح در شرح خود به برخی از ایرادات فرضی یا ایرادات نحویان پیشین جواب داده است؛ اما در بیشتر موارد پاسخ ایرادات را به کتابهای دیگر خود از جمله «نهج الهدی»، «الریاض» یا کتابهای نحویان دیگر ارجاع داده است که متأسفانه در دسترس نبودن این منابع خلل و ضعفی بس بزرگ در این تحقیق ایجاد کرده است.

استدلالات شارح در بیشتر مباحث بر تشبیه بنا شده است؛ بدین گونه که عاملی را به عامل دیگر تشبیه و نوع عمل آن را توجیه می‌کند. هر چند این تشبیهات گاه به نتیجه صحیح نمی‌انجامد؛ مثلاً در مورد تعدّد خبر حروف مشبّهه بالفعل می‌گوید: «اعلم أنّه لا يتعدّد الخبرُ هنا سَمَاعًا و قِياسًا لأنّ هذه الحروفَ إنّما عمَلت تشبیهًا بالفعل و هو لا يقتضی مرفوعین» (ابن عطیفه، ۱۳۲۲ق: برگ ۳۰) که این نتیجه از تشبیه صحیح نیست و تعدّد خبر این حروف صحیح است.

اطلاع وی از علوم چون منطق و اصول و فقه در شرح نمایان است. هر چند که ورود اصطلاحات و مباحث این علوم در نحو عربی سابقه‌ای دیرین دارد. شارح در تعاریف اصطلاحات نحو و تبیین تعاریف خود و ناظم به اصول منطق پناه برده و در مواردی برای توضیح بیشتر موضوع به علوم دیگر چون فقه و اصول گریز زده است.

شارح در مقدمه شرح، اسلوب نگارش خود را اختصاراً معرفی می‌کند: «و قصدتُ فیه الاختصارَ، کی لا یدعوَ للاضجار» (همان، برگ ۲) اما گاه این ایجاز مخل می‌نماید و قواعد نحوی به طور کامل بیان نمی‌شود؛ برای مثال در «نواسخ مبتدا و خبر» به طور مختصر و گذرا اشارتی می‌کند و به قواعد اساسی آن اشاره نمی‌کند. یا در مباحثی دیگر به جزئیات مسأله نمی‌پردازد.

۵،۴ دیدگاه‌ها درباره شرح

عبدالحسین بن ملا مهدی در ابتدای یکی از نسخ، آن را چنین توصیف می‌کند: «قد شرح هذه المنظومة علی بن عطیفه الحسنی الحسینی الکاظمی عفی عنہ شرحًا لم یأتِ بمثاله و لم ینسخ علی منواله جامعا لجلّ مسائل النحو و دلائلها بأوفی عبارة و أخصر إشارة.»

خود شارح نیز در ضمن شرح از توصیف و بیان مزایای کتاب خود غافل نیست. در مقدمه، شرح خود را اینگونه معرفی می‌کند: «شرحُها شرحًا یکشِفُ الأصدافَ عن وجوه فرائد فوائدها، و ینیطُ اللالی علی معاهد قواعدها... شرحُها شرحًا أودعته فرائد نفیسه اهتدیتُ إليها بنور التوفیق، و فوائدها نفیسه إتحذتها من عین التحقیق، و رفقتُ الناسی بجماعه خصروا تحقیق الواجبات، و أخذوا فی تطویل الواضحات، و انتخبتُ من کلّ کتاب أفره، و انتزعتُ من کلّ کلام جوهره، و أخذتُ من العلم أطواده، و ترکتُ وهاده، و قصدتُ فیه الاختصارَ، کی لا یدعوَ للاضجار... و بعد أن تمّ ختامه نظرتُ إلیه فإذا هو بحمد الله کنز مکنون من جواهر الفوائد، و بحر مشحون بفنائس الفرائد، لا یردّه ناظر کابر غیر مکابر، لکثرة ما فیه من الابتداع» (همان)

در جای دیگر می‌نویسد: «ینبغی إمعان النظر فی أطراف هذه المباحث فإنها من مزال الأقدام، ولم یحْم حولها أحدٌ من الأعلام.» (همان، برگ ۸)

در باب معرفه و نکره پس از توضیحاتی درباره «ال» مطالب کتابش را تازه و بکر معرفی کرده است که در کتب دیگر یافت نمی‌شود: «فعلیکَ یامعانِ النَّظْرِ فی هذه المباحثِ فإِنَّهَا لَا تَبْسُرُ لک فی غیر هذا الكتاب». (همان، برگ ۶۹)

در ذکر تمییز اعداد نیز بار دیگر در مقام ستایش و تمجید می‌گوید: «و أما تَمییزُ العددِ ففیه تفصیلٌ و بالحرى أن تطیلَ القولَ فیه لِأَنی لم أففِ علی مَنْ وَفَى بتفصیلِهِ و تَهذیبِهِ و إن خلتنی مِنَ المدَّعینَ فَعَلِیکَ بکتبِ القومِ تَجَدَدَکَ لَا تَسْتَطِیعُ إحاطةً بقواعدهِ و لَا تحصیلاً من فوائدهِ و هم و إن یقصرُوا فی إحصاءِ المسائلِ و إقامه الدلائلِ لکنَّهُم جاؤوا بالقواعدِ علی نحو دُرر متناثره فها أنا بإذنِ الله أصیرُها منتظمه فی عقودِ الجواهرِ قریبه للأفهام». (همان، برگ ۴۵)

۵،۵ شارح و آرای ناظم

شارح در شرح خود به کتب دیگر ناظم از جمله شروح وی بر این منظومه بی‌توجه نبوده است. و در ضمن شرح، مواضع خود را در برابر آرای ناظم به روشنی بیان می‌دارد. این نظرها گاه نقطه مقابل آرای ناظم است و گاه در تأیید وی. در چهار مورد ضمن گرفتن ایراد به بیت ناظم، بیتی دیگر را به جای بیت ناظم پیشنهاد می‌دهد. به نمونه‌هایی از این آرا اشاره می‌شود:

در باب تقدیم فاعل بر مفعول با تأیید نظر شارح می‌نویسد: «أما الحكمُ السابعُ و هو تقدیمه علی المفعول و تأخیره عنه فَقد جرتِ عادتهمُ بذکره هنا و قد خالفهم الناظمُ فذکره فی باب المفعول و لقد أجادَ و جاءَ بالمناسبِ فإنَّ هذا الحكمُ نسبةٌ بینهما فما لم یعرفِ الطرفانِ لم یعرفِ النسبةُ بینهما». (همان، برگ ۲۵)

ناظم ضمیر را مضمَر می‌نامد و شارح ضمن پذیرش این نامگذاری می‌گوید: «أجادَ فی العدولِ عما شاعَ من تسمیة بالضمیرِ لِأنه أجرى علی قانونِ التصریفِ لِأنه من أضمرته فهو مضمَرٌ و أما الضمیرُ فکقولهم: عقدهُ فهو عقیدُ ای مُعقَدٌ». (همان، برگ ۶۵)

در باب مبتدا و خبر ضمن بیان نواقص تعریف ناظم از مبتدا و خبر آورده است: «ثمَّ إذا عرفتَ ما قررنا بین لک ما أخذَ به الناظمُ فی المقامِ و قصر فیهِ عن تأدیة المرامِ لاسیما رسمه للمبتدأ و لو بدله بقولنا:

«و المبتدأ اسمٌ مُسنَدٌ لَهُ الخبرُ

أو صیفةٌ نحوُ «أقائمٌ عمرٌ»

لِخَلَصٍ مِنْ أَكثَرِ هذه النقصِ» (همان، برگ ۲۷)

در موضوع تقدیم مبتدا بر خبر با ایراد بر بیت «و أصلُهُ قاعدهٌ أن یستبقِ / معرفه عکسَ الَّذی به لِحِقٌ» می‌نویسد: «...أنَّ تَقییدَ النَّاطِمِ أَصَالَهُ سَبَقَ المبتدأ بالتعریفِ و تأخیرِ الخبرِ بالتَّنکیرِ لِایخُلُو مِنْ خَلَلٍ إذ مقتضاهُ أنَّ المبتدأ إذا کان نکرهً لیسَ أصلُهُ التأخیرُ و لم یذهبَ لِیه ذاهبٌ علی أنَّ عبارته قاصرهٌ عن إفادته أنَّ الأصلَ فی المبتدأ التعریفُ و فی الخبرِ التَّنکیرُ». (همان، برگ ۲۸)

ناظم مفعول مطلق را اینگونه تعریف کرده است:

«وَالْمَصْدَرُ أَنْصِبٌ مُّطْلَقًا إِذَا وَرَدَ مُؤَكَّدًا أَوْ جَا لِنَوْعٍ أَوْ عَدَدٍ»

شارح این تعریف را خالی از قصور ندانسته و تعریفی دیگر از مفعول مطلق ارائه داده است: «ثُمَّ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مَا مَرَّ تَعَلَّمَ مَا فِي كَلَامِ النَّاطِمِ مِنَ الْقُصُورِ وَالْخَلَلِ وَ لَوْ قَالَ بَدَلَهُ:

«وَالْمَصْدَرُ أَنْصِبٌ فَضْلُهُ إِذَا وَرَدَ مُؤَكَّدًا أَوْ جَا لِنَوْعٍ أَوْ عَدَدٍ»

لَكَانَ أَجُودَ وَ لَخَلَّصَ مِنْ أَكْثَرِ هَذِهِ الْقُصُورِ وَالْخَلَلِ» (همان، برگ ۳۵)
در بحث اضافه اسم به لقب با رد نظر ناظم بیان می‌دارد که «إِيجَابُ الْإِضَافَةِ كَمَا زَعَمَهُ الْمُصَنِّفُ رَأَى الْبَصْرِيَّةُ أَخْذًا مِنْ اِقْتِصَارِ سَبَبِيَّوَيْهِ عَلَيْهَا وَ الْأَصْحُ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْكُوفِيَّةُ مِنْ جَوَازِ الْإِتْبَاعِ وَ الْقَطْعُ...» (همان، برگ ۵۷)

۵,۶ نقل آرای نحویان

شارح در کتاب خود موارد بسیاری را از آرای نحویان بیان کرده است که نشان تسلط وی بر نحو و اختلافات میان علمای نحو است. در این میان نام «سیبویه» و «رضی استرآبادی» بیش از همه نحویان به میان می‌آید. در مقدمه ضمن اشاره به نقل آرای دیگران گفته است: «و اَنْتَخَيْتُ مِنْ كُلِّ الْكُتَابِ أَفْخَرَهُ، وَ اَنْتَزَعْتُ مِنْ كُلِّ كَلَامٍ جَوْهَرَهُ، وَ أَخَذْتُ مِنَ الْعِلْمِ أَطْوَادَهُ، وَ تَرَكْتُ وَهَادَهُ.» (همان، برگ ۲)

بطور کلی می‌توان نقل آرای گذشتگان را به سه صورت در شرح مشاهده کرد:
الف) آرای که با ذکر نام نحوی یا کتاب مورد نظر آمده است که خود بر دو قسمند: قسمی به ذکر نام نحوی و کتاب وی اشاره می‌کند؛ همچون «قال ابن هشام في المغني، الحاجبي في كافيته» و در قسمی دیگر فقط به ذکر نحوی و یا به ذکر کتاب اکتفا شده است؛ برای مثال: «و في شذور الذهب»، «قال أبوحيان»، «في المغني» که در مورد اخیر گاه تشابه اسمی نحویان و کتب آنان، کار تحقیق را دشوارتر کرده است؛ برای مثال «البيسط» نام کتاب چند تن از نحوی است که شارح بدون اشاره به مؤلف مورد نظر خود، نوشته است: «قال في البسيط» یا «صدر الأفاضل» دو تن از نحویان مشهور است که هر دو شاگرد زمخشری بوده‌اند، لیکن شارح بدون هیچ قرینه‌ای، نظری را به وی نسبت داده است.
ب) آرای که به صورت نامشخص و پس از عباراتی چون «قیل»، «و بعض شراحه» و «قول بعضهم» آمده است.

ج) آرای که اشاره‌ای نشده است که از نحویان گذشته است.

۵,۷ شواهد و أمثلة در شرح

شواهد و مثالها در تبیین و وضوح قواعد نحوی نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. شواهد مستعمل میان اعراب بادیه نشین و فصیح در اثبات آرای نحویان مورد تمسک بوده و شارح این منظومه نیز از آوردن مثال و شاهد غافل نبوده است. شواهد وی شامل آیات قرآن،

اشعار عربی، احادیث و امثال عربی است. در این میان، شواهد قرآنی سهمی بیشتر به خود اختصاص داده است. اختلاف قرائتها جز در دو مورد در شواهد نیامده است. استفاده از احادیث در قواعد نحوی با تأمل همراه بوده است؛ چرا که برخی استدلال به آن را صحیح نمی‌دانند. در بسیاری از احادیث سائل از قوم یا قبیله‌ای خاص بوده است و نبی یا امام بر مقتضای حال و مقام او بیان داشته است و چنین کلامی از شأن استشهاد به دور است؛ مثل استفاده «ام» به جای «ال» در حدیث «لیسَ مِنْ امیرِ امصیامِ فی امسفر». برخی دیگر از احادیث نقل مضمون و معنی هستند نه نقل لفظ معصوم، به خصوص که احادیث، توسط راویان غیرعرب و سالها پس از حیات ائمه معصوم جمع آوری شده است. سیوطی در این باره می‌نویسد: «و قد بینتُ فی کتاب «أصول النحو» من کلام ابن الضائع و ابي حیّان أنه لا یستدلُّ بالحدیثِ علی ما خالف القواعد النحویة لآنه مرویٌّ بالمعنی لا بلفظِ الرسول و الأحادیثُ رواها العجمُ و المولّدون لا من یحسنُ العربیة فأدوها علی قدر ألسنتهم» (السیوطی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۳۳۸) برخی دیگر از نحویان، استفاده از آن را جایز دانسته و همچون ابیات شعری عرب به آن تمسک جسته اند؛ از جمله رضی استرآبادی که در شرح خود بر کافیة از احادیث نبوی و جملات نهج البلاغه در تبیین موضوعات غافل نیست. شارح جز در مواردی اندک، از حدیث در قواعد نحوی استفاده نمی‌کند. احادیث استفاده شده در شرح نیز، در کتب نحوی پیشینیان آمده است.

شواهد شعری شرح، همان شواهد معمول و مستعمل میان نحویان گذشته است. این شواهد را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

نخست، شواهدی که سراینده آنها را مشخص کرده است؛ مثلاً «قول ابن ملقط، قال الزباء، قول الفرزدق»؛

دوم، شواهدی که فقط با «قول الشاعر» مشخص است؛

سوم، شواهدی که پس از عباراتی همچون «قوله» و «نحو» و «ک» آمده و هیچ اشاره‌ای به شعر بودن آن نشده است. بیشتر شواهد شعری در دسته دوم و سوم قرار می‌گیرند. در میان شواهد کمتر موردی یافت می‌شود که به صورت کامل آمده باشد و بیشتر مصراع‌ی در محل شاهد آمده شده است. و گاه شارح به آوردن تنها یک یا دو کلمه از بیتی بسنده کرده است که همین امر تشخیص بیت شعر را تا حد زیادی دشوار نموده است. باید نقش اختلاف نسخه‌ها و همچنین اختلاف روایتهای شعری را نیز در این دشواری سهیم دانست.

به این شواهد باید مثالهای شارح را نیز افزود، هر چند تعداد آنها نسبت به شواهد کم است؛ مثلاً نیز همان مثالهای معهود در نزد نحویان است.

۵.۸ تأثیر از کلام پیشینیان

علی بن عطیفة در شرح خود بی تأثیر از کلام پیشینیان خود نبوده و بارها از کلام آنها بهره جسته است. در مواردی با اندکی تغییر در سخن دیگران، آن را به عینه می‌آورد؛ هر

چند نامی از منبع کلام خود به میان نمی‌آورد؛ برای نمونه به چند مورد بسیار کوتاه و اندک اشاره می‌شود:

الف) رضی الدین استرآبادی

مقام تحقیق نحوی رضی الدین استرآبادی شارح کافیه و شافیه ابن حاجب در میان نحویان، مرتبه اولی و اهم است و از نظر پژوهش بی‌نظیر است. وی بیش از هر نحوی دیگر مورد توجه شارح است. آرای رضی بر بیشتر مباحث کتاب، سایه افکنده است. شارح آرای او را بیشتر در تأیید سخن خود نقل می‌کند و گاهی به نقد آن نیز می‌پردازد. اثرپذیری شارح از رضی استرآبادی به سان خورشیدی است که در ورای هیچ ابری پوشیده نمی‌ماند. و به اندک تأملی چهره می‌نماید؛ نمونه های زیر به خوبی میزان تأثیر شارح را از استرآبادی نشان می‌دهد.

- در شرح کافیه در باب علل منع صرف آمده است: «و إنما احتیج فی هذا الحكم إلى كون الاسم فرعا من جهتین و لم یقتنع بكونه فرعاً من جهة واحدة لأن المشابهة بالفرعية مشابهة غیر ظاهرة و لا قویة إذ الفرعية ليست من خصائص الفعل الظاهرة بل یحتاج فی إثباتها فیة إلى تكلف كما مضى و كذا إثبات الفرعية فی الأسماء بسبب هذه العلة غیر ظاهر كما یجیء فلم تكف واحدة منها إلا إذا قامت مقام اثنتين... إن الاسم تطفل على الفعل فیما هو من خواص الفعل و ليس ذلك لمطلق المناسبة بینهما و ذلك كما یصیر اسم الفعل بمعنی الفعل و یتضمن اسم الفاعل و المفعول و الصفة المشبهة و المصدر معنی الفعل فتطفل الأسماء على الأفعال فی المعنی فتعطى حكم الفعل و هذا مطرد فی كل ما یعطى حكماً لأجل مشابهته لنوع آخر». (الأسترآبادی، ۲۰۰۷: ج ۱، ۹۰)

علی بن عطیفة در این باره می‌نویسد: «و إنما لم یقتنع بكون الاسم فرعاً من جهة واحدة لأن المشابهة بالفرعية غیر ظاهر و لا قویة إذ الفرعية ليست من خصائص الفعل الظاهرة بل یفتقر إثباتها فیة إلى تكلف و كذا إثباتها فی هذه الأسماء بسبب هذه العلة غیر ظاهر كما یجیء فلم یکف إلا اثنتان أو واحدة بمنزلة لهما و إنما كان إعطاء الاسم حكم الفعل أولى من العکس مع أن الفعل مشابهة أيضاً لأنه تطفل على الفعل فیما هو من خواص الفعل و ليس ذلك لمطلق المناسبة و ذلك كما أن أسماء الأفعال و اسم الفاعل و المفعول تتضمن معنی الأفعال فتطفل الأسماء على الأفعال فی المعنی فتعطى حكم الفعل و هذا مطرد فی كل ما یعطى حكماً لمشابهة آخر». (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۱۲)

استرآبادی در تقدیر اعراب اسم جمع مذکر سالم آورده که «کل جمع مذکر سالم مضاف إلى یاء المتکلم فإن رفعه وحده مقدر فیة و ذلك نحو «جاءنی مسلمی» و الأصل «مسلموی» اجتمعت الواو و الیاء... و اولاهما ساکنه مستعدة للإدغام فقلبت أثقلهما إلى أخفهما و أدغم... و أمّا فی حالة النصب و الجرّ فالیاء باقیة». (الأسترآبادی، ۲۰۰۷: ج ۱، ۸۵)

(۸۶-)

- علی بن عطیفة: «جمع المذکر السالم المضاف للیاء ک«مسلمی» أصله «مسلموی» اجتمعت واو و یاء اولاهما ساکن مستعداً للإدغام فقلبت أثقلهما إلى أخفهما و أدغم. و

أبدلوا الضمَّ كسراً للمناسبة و لثلاً تعودَ الواوُ فلما زالت صورُهُ الواوِ قُدِّرَت و أمّا في حاله النَّصْبِ و الجرِّ فالياءُ الَّتِي هِيَ الإعرابُ ظاهرٌ». (ابن عطیفة، ۱۳۲۲، برگ ۱۸)
رضی در تمییز اعداد گفته است: « و اعلم أنَّ العدد المميَّزَ بمذكر و مؤنث معا إمّا أن يكون مفصولاً بينه و بينهما بلفظ من أو بين أو لا فإن كان فالغلبة للتذكير نحو «اشتریت عشرة عبد و أمه» و «خمسۀ عشرَ من النوق و الجمال» إلا أن يكون المميزان «يومًا» و «ليلةً» فالغلبة إذن للتأنيث... إذ التاريخ مبنیٌ على الليالي... و إن لم يفصل بينهما فإن كان العدد مضافاً إلى المعدود فالغلبة للأسبق... إذ الإضافةُ إليه تُفيدُ فضلَ اختصاص و كذا في عدد عطفَ عليه هذا العدد المضاف كـ «ثلاثة و مائه رجلٍ و امرأة» و «ثلاث و ألف ناقه و جمل».

(الأسترباذی، ۲۰۰۷م: ج ۳، ۳۸۲)

شارح العروة الوثقی می نویسد: «إذا ميَّزَ العددُ بمذكرٍ و مؤنثٍ فإن فصلَ بـ «مِن» أو «بين» [يغلبُ التذكيرُ] كـ «اشتریت ثلاثة بينَ عبدٍ و أمه» و «خمسۀ عشرَ من نوق و جمال» إلا أن يكونا «يومًا» و «ليلةً» فيغلبُ التأنيثُ لابتناءِ التاريخِ على الليالي و إن لم يفصلاً فإن أضيفَ العددُ غلبَ الأسبقُ إذ الإضافةُ له تُفيدُ فضلَ اختصاص و كذا عددُ عطفَ عليه العددُ المضافُ كـ «ثلاثة و مائه رجلٍ و امرأة» و «ثلاث و ألف ناقه و جمل». (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۴۸)

ب) جلال الدين سيوطي

جملات سيوطي را با اندکی تصرف می توان در متن شرح یافت؛ هر چند اشاره ای به نام وی نشده باشد؛ موارد زیر به خوبی این گفته را تأیید می کند:

سيوطي پس از تعريف «كلم» چنین می گوید: «هل يشترط أن تكون الثلاث من الأنواع الثلاثة أو لا؟ فتكون من نوع أو من نوعين ذكر ابن النحاس فيه خلافاً والصحيح عدم الاشتراط» (السيوطي، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۴۸)

سخن علی بن عطیفة نیز اینگونه است: «و هل يشترطُ أن يكونَ الثلاثُ من الأنواعِ الثلاثة أم لا؟ ذهب جماعةٌ إلى الأوّل و يظهرُ من عبارةِ النّظْمِ و الأصحُّ الثاني». (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۹)

سيوطي: «و في «شرح التسهيل لناظر الجيش» اختلف النحاة في الكلم فذهب جماعة منهم الجرجاني إلى أنه جمع للكلمة و ذهب الفارسي و غيره من المحققين إلى أنه اسم جنس لها ثم اختلفوا على مذاهب: أحدها و عليه الأكثر أنه لا يقع إلا على ما فوق العشرة و إذا قصد به ما دونها جمع بألف و تاء و الثاني أنه يقع على الكثير و القليل و الثالث أنه لا يقع على أقل من ثلاث و عليه ابن مالك» (السيوطي، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۴۸)

شارح این اختلاف را اینگونه بیان می کند: «اعلم أن المحققين على أن الكلم اسم جنس و ذهب الجرجاني و جماعة إلى أنه جمع للكلمة. و ابن الخشاب إلى أنه اسم جمع. ثم اختلف الأولون فالأكثر على أنه إنما يقع على ما فوق العشرة و بعض على أنه يقع على

القلیل و الكثير و آخرون علی أنه إنما یقع علی ما فوق الثلاث». (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۹)

سیوطی در تعریف اعراب گفته است: «قال الجمهور لفظی فهو أثر یجلبه العامل... و قیل معنوی فهو التعلیل لعامل... اختلف هل الإعراب لفظی أو معنوی علی قولین فالجمهور علی الأول و إلیه ذهب ابن خروف و الشلوبین و ابن مالک و نسبه للمحققین و ابن الحاجب و سائر المتأخرین وحده علی هذا أثر ظاهر أو مقدر یجلبه العامل فی محل الإعراب وهو الآخر». (السیوطی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۵۳)

شارح: «فقد اختلفت کلماتهم فی معناه فقیل: إنه تعلیلٌ بالعامل و قیل: أثرٌ بالعامل و عنوا بالآثر الحركة و الحرف و السكون و الحذف و هذا هو الأظهر و الأنسب بما وُضع له و خیره جمهورُ المحققین». (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۱۶)

سیوطی پس از تعریف معرب و مبنی می نویسد: «اختلفت فی سبب البناء هل هو شیء واحد أو أكثر فذهب كثیرون إلی الثانی فمنهم من قال من أسبابه شبه الفعل المبنی و مثله بـ«نزال و هیئات» فإنهما بنیا لشبههما بـ«انزل و بعد» فی المعنی و رد هذا طردا بلزوم بناء «سقییا لک و ضربا زیدا» لأنهما بمعنی الأمر و عکسا بلزوم إعراب «أف و أوه» لأنهما بمعنی «أتضجر و أتوجع». (السیوطی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۵۹)

شارح: «ذهب جماعة إلی أن من أسبابه شبه الفعل المبنی و مثله بـ«نزال» و «هیئات» لشبههما بـ«انزل» و «بعد» و یردُ علیه طردا اقتضائه بناءً مثل «سقییا» و «رعییا» و عکسا إعراب مثل «أوه» و «أف» (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۱۰)

سیوطی: «و تعرف العجمة بالنقل و خروجه عن وزن الأسماء و ولاء الراء النون و الزای الدال و اجتماع الصاد أو القاف أو الکاف و کونه خماسیا أو رباعیا عاریئا من الذلاقة». (السیوطی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۱۱۰)

شارح: «و تُعرف العجمة بنقل بعض الأئمة، و بالخروج عن وزن أسماء العربیة، و بكون أوله نونا ثم راء، و بكون آخره زاء بعد دال، و بأن یجتمع فیهِ الجیم مع القاف و الصاد أو الکاف، و بأن یكون خماسیا أو رباعیا عاریئا عن حروف الذلاقة و هی حروف «مرینفل» (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۱۵)

ج) سید علی خان مدنی شیرازی :

کتاب ارزشمند «الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة» نوشته سید علی خان مدنی، اگر چه نسبت به دو مورد پیشین قدمت کمتری دارد، تأثیر نویسنده آن کمتر از رضی و سیوطی نیست.

شارح دلایل حذف فاعل و نیابت مفعول را از آن با ابیاتی از ارجوزه نحوی سید علی خان مدنی چنین بیان می دارد: «اعلم أنه إذا حُذِفَ الفاعلُ لغرضٍ مما جُمِعَ فی قوله :

«وَ حَذَفُ لِلْخَوْفِ وَ الْإِبْهَامِ
وَ الْعِلْمِ وَ الْجَهْلِ وَ الْأَخْتِصَارِ

وَ الْوِزْنِ وَ التَّحْقِیرِ وَ الْإِعْظَامِ

وَالسَّجْعُ وَالْوِقَارُ وَالْإِيثَارُ»

ناب عنه المفعولُ به» (همان، برگ ۲۵ و المدنی، ۱۴۳۲ق: ۱۷۸)
سید علیخان دلیل انحصار توابع را چنین بیان می‌کند: «التوابعُ خمسةٌ بالاستقراء و يمكن أن يقال: لأنَّ التابع إن كان مقصوداً بالذات فبدلٌ إن لم يتخلل بينهما عاطف و عطف نسق إن يتخلل و إن لم يكن مقصوداً نعتٌ إن دلَّ على معنَى في متبوعه و تأكيدٌ إن كان إعادةً لأول لفظاً أو معنَى و إلا فعطف بيان». (همان، ۵۱۳)

شارح: «هو مُحصَرٌ استقراءً في خمسة: النعتُ و البيانُ و التوكيدُ و البدلُ و النسقُ. و قد يردد بين النفي و الإثبات طلباً للضبطِ بأن يقال: التابعُ إن قصدَ بالذاتِ فبدلٌ إن لم يكن بواسطةً و نسقٌ إن كان به، و إن لم يقصد نعتٌ إن أفادَ معنَى في المتبوعِ و تأكيدٌ إن كان إعادةً الأولِ و إلا فبيانٌ». (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۶۰)

مدنی معیار ابتدای به نکره را حصول فائده می‌داند و بیان می‌کند: «لا يكون المبتدأ نكرة إلا مع حصول الفائدة ... هذا ما عول عليه المتقدمون في ضابطه الابتداء بالكرة و رأى المتأخرون أنه ليس كل أحد يهتدى إلى مواطن الفائدة فتبوعوها و أنهاها بعضهم إلى نيف و أربعين موضعاً». (المدنی، ۱۴۳۲ق: ۱۹۴)

شارح نیز همین عبارات را تکرار کرده است: «إنما الضابطُ الذي اعتبروه حصولُ الفائدة بأى نحو كان. و لكن لما لم يكن كلُّ أحدٍ ليهتدى إلى مواطنها تتبعوها حتى بلغت نيفاً و ثلاثين ذكرنا أكثرها في الشرح» (ابن عطیفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۲۶)

شارح به تبع سید علی خان مدنی پس از پایان بحث منصرف و غیر منصرف لطیفه‌ای را در مورد ابوحیان نحوی آورده است (همان، برگ ۱۶ و المدنی، ۱۴۳۲ق: ۶۳۷)
مواردی از این قبیل در شرح به وفور یافت می‌شود و نمونه‌های یاد شده مشتی است از خروارها که برای رعایت اختصار از ذکر موارد دیگر صرف نظر می‌شود.

۵,۹ مکتب نحوی

جدال میان دو مکتب بصری و کوفی در تاریخ علم نحو قابل انکار نیست و ثمره این جدال پویایی دانش نحو بوده است هرچند گاه این جدالها به دشواری نحو و مثالها و استدلالات خارج از استعمال می‌انجامد. با این همه بوده‌اند نحویانی که راه اعتدال در میان گرفته و به مکتبی نحوی تعصب نشان نداده‌اند و در برابر استدلالات و شواهد مقبول سر تعظیم فرود آورده‌اند. شارح نیز در نقل اختلافهای میان این دو مکتب، گاه فقط به نقل آرای دو مکتب پرداخته بدون آنکه گرایش به مکتبی نشان دهد و نظر خود را بیان دارد؛ اما همیشه وضع اینگونه ادامه نمی‌یابد و شارح گرایش خود را به مکتبی آشکارا بیان می‌کند. دارد در برخی موارد جانب بصری را می‌گیرد و در مواردی گرایش به سوی مکتب کوفی دارد. شاید دشوار باشد مکتب نحوی علی بن عطیفة را به قطع و یقین اعلام کرد. هرچند با بررسی موارد اختلاف میان دو مکتب و آرای شارح در مورد آنها معلوم می‌شود که

گرایش وی - در این کتاب - به مکتب بصره بیش از مکتب کوفه است؛ نمونه‌هایی از این اختلافات و نظر شارح آورده می‌شود:

- در تعریف غیرمنصرف به اختلاف میان دو مکتب در مورد اشتقاق اسم و فعل، (ابن الأنباری، ۲۰۰۷م: ۱۹۰) - بدون آنکه نظر خود را بیان دارد - اشاره می‌کند: «غیر المنصرف [و هو] ما أشبه الفعل بذلك و حكمه أن يُجرَّ بالفتح مكان الكسرة و يُمنع منه التنوين و ذلك أن الفعل الآن ما كان فيه فرعتان: أحدهما افتقاره إلى الاسم و ثانيهما اشتقاقه منه على رأى البصرية و تركب مدلوله على مذهب الكوفية». (ابن عطيفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۱۲)

- در باب رافع مبتدا و خبر (ر.ک. ابن الأنباری، ۲۰۰۷م: ۳۸)، با پذیرش نظر کوفیان می‌گوید: «اختلّفوا فى رافع المبتدأ و الخبر على أقوال ارتفعت إلى قرب التسعة... و الذى يُرجح الآن هو ما عليه الكوفية و هو ترافعهما لاقتضاء كل منهما الآخر» (ابن عطيفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۲۷) اما در مبحث انفصال و جوبى ضمير دچار تناقض می‌شود و عامل مبتدا را، معنوی معرفی می‌کند (همان، برگ ۶۶)

- در مورد اضافه اسم به لقب با تأیید نظر مکتب کوفه می‌نویسد: «إيجابُ الإضافة كما زعمه المصنف رأى البصرية أخذاً من اقتصار سيبويه عليها و الأصح ما ذهب إليه الكوفية من جواز الإتيان و القطع أيضاً» (همان، برگ ۵۷)

کوفیان و أخفش برخلاف نحویان بصره، بدل کل قرار گرفتن اسم ظاهر از ضمیر حاضر را جایز می‌دانند (الأزهری، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۱۹۹) شارح نیز این نظر را می‌پذیرد: «استثنى البصرية إبداله من ضمير الحاضر بدل كل فمَنعوه فى غاية الإيضاح و فيه ما لا يخفى مع ورود السماع به». (ابن عطيفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۶۴)

- در مورد مبتدای وصفی آورده است: «و هذا القسم لا بُدَّ أن يعتمد على حرف النفي أو الاستفهام ليقرب من الفعل خلافاً للكوفية و لاحتجاجهم فى قوله: «خبير بنو لهب». (همان، برگ ۲۶)

- شارح همچون نحویان بصره (ابن الأنباری، ۲۰۰۷م: ۲۱۲) ناصب مستثنی را «إلا» معرفی کرده است: «كلامه أن الناصب «إلا» هو الأرجح من اثني عشر قولاً». (ابن عطيفة، ۱۳۲۲، برگ ۴۰)

- کوفیان برآنند که «نعم» اسم است و بصریان آن را فعل می‌دانند. (ابن الأنباری، ۲۰۰۷م: ۸۱) شارح پس از تعریف فعل گرایش خود را به سمت نحویان بصره اینگونه اعلام می‌دارد: «دخل فيه الأفعال المنسلخة عن الزمان ك«عسى» و «نعم»» (ابن عطيفة، ۱۳۲۲ق: برگ ۶)

در جای دیگر نیز به این نکته اشاره می‌کند: «و القول بأن ما بعدها يرفع، مبنى على رأى البصرية فى فعليتها لدخول تاء التانيث و بنائها على الفتح و مذهب أكثر الكوفية أنهما اسمان و لهم حجج ضعيفة ذكرناها فى الشرح». (همان، برگ ۷۷)

- شارح نیز همچون نحویان مکتب بصره، حروف مشبهة بالفعل را رافع خبر می‌داند (ر.ک. ابن الأنباری، ۲۰۰۷م: ۱۴۴) و می‌نویسد: «فیرفعن الخبر على أنه خبر لهن و ينصبن»

المبتدأ على أنه اسمٌ لهنَّ على عكس عمل «كان»... و كونها ناصبةً للاسم اتَّفاقِيٌّ و أمَّا رفعها الخبرَ هو رأى البصريين. و الكوفيونَ لا يرونَ ذلكَ بل عندهم أنه باقٍ على رفعه قبل دخولها... و الحق الأول» (ابن عطيفه، ۱۳۲۲ق: برگ ۲۹)

- شارح در تقسيم فعل همچون بصريان فعل را سه قسم می داند و می نویسد: «و اعلم أن هذا التقسيم مبنی على مذهب البصريه لا الكوفيه لأنه عندهم قسمان بإدراج الأمر في المضارع - كما سيأتي - و احتجَّ لهم صاحبُ المغنی بحججٍ أبطلناها في الشرح» (همان، برگ ۷۱).

- در علت معرب بودن فعل مضارع با ترجیح نظر بصريان (ر.ک. ابن الأنباری، ۲۰۰۷م: ۴۴۶) می نویسد: «خرج عن هذا الأصل المضارع فأعرب لشبهه بالاسم في احتمال الإبهام و التخصيص و قبول لام الابتداء و الجريان على حركات اسم الفاعل و سكناته هكذا ذكر الجمهور» (ابن عطيفه، ۱۳۲۲ق: برگ ۷۲)

نتیجه گیری

- نتایج حاصل از دقت در معرفی شرح عروه الوثقی می توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱. شیوه شارح در شرح توضیحی و انتقادی است؛ یعنی ضمن توضیح ابیات منظومه و ذکر آرای نحویان به نقد و رد آرای آنان نیز می پردازد.
 ۲. به دلیل آشنایی شارح با علم فقه و اصول، تأثر از این علوم و علوم مرتبط و اصطلاحات مخصوص آنها در شرح آشکار است.
 ۳. در ارائه شواهد و مثالها شیوه ای کاملاً تقلیدی دارد و از شواهد و امثال پیشینیان بهره جسته است.
 ۴. شارح در برخی موارد بر ابیات منظومه ایراد وارد نموده، و علاوه بر این ایرادات در پی رفع این نواقص بر آمده است.
 ۵. نویسنده از نحویان پیشین تأثر فراوان گرفته است؛ هرچند تأثیر نحویانی چون استرابادی و سیوطی و مدنی وضوح و نمودی بیشتر دارد.
 ۶. هرچند نمی توان به طور دقیق شارح را نحوی مکتب خاصی دانست، می توان وی را از پیروان مکتب نحوی بصره برشمرد، اگرچه در مواردی اندک این حکم با پذیرش آرای نحویان کوفه، رد می شود.

پی نوشتها

۱. برای اطلاع بیشتر درباره عبدالسمیع یزدی و منظومه «العروۃ الوثقی» و همچنین متن تصحیح شده منظومه رجوع کنید به مقاله «عبدالسمیع یزدی و منظومه العروۃ الوثقی» نوشته آقایان مجتبی عمرانی پور و غلامعباس رضایی هفتاد چاپ شده در مجله ادب عربی دانشگاه تهران، شماره ۱، سال ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

۲. این کتاب به عنوان رساله دکتری آقای مجتبی عمرانی پور به راهنمای غلامعباس رضایی هفتادر تصحیح شده است.

منابع و مأخذ

الف) کتب و مقالات فارسی و عربی

۱. ابن الأنباری، عبدالرحمن بن محمد. (۲۰۰۷م). **الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین البصریین و الکوفیین**؛ و معه کتاب الانتصاف من الإنصاف تألیف محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية.
۲. الأزهری، خالد بن عبدالله. (۱۴۲۱ق). **شرح التصريح على التوضیح**؛ تحقیق محمد باسل عیون السود، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. الأستریآبادی، رضی الدین محمد بن الحسن. (۲۰۰۷م). **شرح کافیة ابن الحاجب**؛ قدم له و وضع حواشیه و فهارسه إميل بدیع یعقوب، ۵ أجزاء، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. الأعرجی، جعفر. (۱۴۱۹ق). **مناهل الضرب فی أنساب العرب**؛ تحقیق مهدی الرجائی، الطبعة الأولى، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
۵. الأمين، السيد محسن. (۱۳۸۱ق). **أعيان الشيعة**؛ الطبعة الثانية، بیروت: مطبعة الإنصاف.
۶. الحسيني، أحمد. (۱۴۱۴ق). **تراجم الرجال**؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي.
۷. حسینی، احمد. (۱۳۷۴ش). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی**؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸. دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۳۹ش). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹ش). **فهرست دست نوشته‌های ایران (دنا)**؛ تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). **لغت نامه**؛ زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رضایی هفتادر، غلامعباس و مجتبی عمرانی پور. (۱۳۹۲). «**عبدالسمیع یزدی و منظومه العروة الوثقی**»؛ مجله ادب عربی دانشگاه تهران، بهار و تابستان.
۱۲. السیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر. (۱۴۱۸ق). **همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع**؛ تحقیق أحمد شمس الدین، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۳. الطهرانی، آقابزرگ. (۱۳۵۵ق). **الذریعة إلى تصانیف الشيعة**؛ النجف: مطبعة الغری.
۱۴. _____ الف. (۱۴۰۴ق). **طبقات أعلام الشيعة: الكرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة**؛ الطبعة الثانية، مشهد: دار المرتضی للنشر.

١٥. _____ ب. (١٤٠٤ق). طبقات أعلام الشيعة: نباء البشر في القرن الرابع عشر؛ تعليقات سيد عبدالعزيز الطباطبائي، الطبعة الثانية، مشهد: دار المرتضى للنشر.
١٦. الغروي، محمد. (١٤٢٠ق). مع علماء النجف الأشرف؛ الطبعة الأولى، بيروت: دارالتقليين.
١٧. كحالة، عمر رضا. (١٤٠٩ق). معجم المؤلفين؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٨. المدني، السيد عليخان. (١٤٣٢ق). الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية؛ تصحيح و تحقيق سيد ابوالفضل سجادي، الطبعة الثانية، قم: ذوى القربى.
- (ب) نسخ خطى
١. ابن عطيفة، على. (١٣٢٢ق). شرح المنظومة النحوية؛ شماره ١٥٤٤، تهران: كتابخانه مركزى دانشگاه تهران.
٢. _____ (١٣٢٢ق). شرح العروة الوثقى؛ شماره ١٠٤٧٥، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.
٣. اليزدى، عبدالسميع. (١٢٥٣ق). نيل المرام و دُرّ النظام؛ الرقم العام ٤١، النجف: مكتبة الحكيم العامة.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲

مدخل إلى شرح ابن عطيفة لمنظومة «العروة الوثقى» النحوية*

سیدابراهیم دیباجی
استاذ بجامعة تهران
مجتبی عمرانی پور
طالب دکتوراه بجامعة تهران

الملخص

نظم الشعر في النحو العربي من فنون الأدب القديمة. وقد قام النحاة بنظم القواعد العربية لتسهيل تعلم النحو. و من نتائج هذه المنظومات النحوية الشروح العديدة لهذه المنظومات. و من هذه الشروح يمكن أن نذكر الشرح الوصفي - التقدي لعلی بن عطيفة، العالم النحوی فی القرن الثالث عشر، علی العروة الوثقى و هي منظومة نحوية لعبد السميع بن محمد علی اليزدی. من خصائص هذا الشرح أنه ضمّ كمّاً واسعاً من آراء النحاة القدامى و الردّ عليهم ممّا يكشف عن مدى اطلاع الشارح و إتقانه لعلم النحو. يمكن ملاحظة تأثير كثير من النحويين القدامى في الكتاب، ولكن الشارح تأثر إلى حدّ كبير برضى الدين الأسترآبأذى و السيوطى و سيد عليخان المدنى. يميل الشارح في شرحه إلى مدرسة البصرة النحوية وإن كان في بعض الأحيان يفضل آراء الكوفيين.

الكلمات الدليلية:

النحو العربي، نظم الشعر في النحو العربي، منظومة العروة الوثقى النحوية، على بن عطيفة.